دریچه

قراردادهای خارجی ایران -۱۱

قرارداد ۱۹۲۱

■ **تانیا تجلی**: مخالفت شدید و سرتاسری مردم ایران با قرارداد ۱۹۱۹ از یک سو و پیاده شدن واحدهای دریایی ارتش سرخ در انزلی و تسخیر شمال ایران در ۱۸می ۱۹۲۰، ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ ادامه زمامداری وثوق‌الدوله را ناممکن کرد و وی به ناچار در سوم‌تیر ۱۲۹۹، از مقام خود کناره گرفت و به خارج از کشور رفت.

دولت بعدی را مشیرالدوله پیرنیا تشکیل داد و از همان آغاز کار، مشاورالممالک انصاری را به مسکو فرستاد تا به نمایندگی از سوی دولت ایران مستقیما با مقامات دولت شوروی درباره عقد قرارداد مودت میان ایران و شوروی به گفت‌وگو بنشیند. مشاورالممالک موفق شد قرارداد مودت ایران و شوروی را در ۲۶فوریه ۱۹۲۱ (هشت‌اسفند ۱۲۹۹)، به تصویب برساند و با عنوان وزیرمختار ایران در مسکو به انجام وظیفه پرداخت.

در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ پیمان ایران-شوروی به امضا رسید. این قرارداد شامل ۲۶ فصل بود که براساس آن، شوروی متعهد می‌شد به سیاست تجاوزکارانه روسیه تزاری در ایران خاتمه دهد و از معادل ۱۱میلیون لیره انگلیسی بدهی ایران به روسیه بگذرد. امتیاز خطوط راه‌آهن، راه‌های شوسه، تاسیسات بندری و گمرک‌های شمال ایران که در اختیار روسیه بود به ایران بازگردانده شود و حق قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون) که با قرارداد ترکمانچای به روسیه داده شده بود، لغو شود. همچنین بانک استقراضی روس، خطوط تلگراف شمال کشور، جزیره آشوراده و سایر جزایر واقع در جنوب شرقی خزر و حق کشتیرانی آزاد در این دریاچه را به ایران واگذار می‌کرد. در مقابل دولت ایران متعهد می‌شد حقوق و امتیازاتی را که شوروی‌ها بازگردانده بودند به دولت دیگری ندهد و روس‌های سفید را از استفاده از خاک ایران منع کند.

ضمن این پیمان هر دو طرف متعهد شدند اجازه ایجاد تاسیسات هر گروه یا سازمانی را که دشمن طرف دیگر باشد در خاک خود ندهند و حتی به ارتش دولت ثالث که تهدیدی برای مرزهای یکی از طرفین به شمار می‌رود یا امنیت یکی از طرفین متعاهدین را با خطر مواجه کند اجازه اقامت در خاک خود را ندهند.

از طرف دولت ایران علیقلی‌خان مشاورالممالک و از طرف دولت شوروی ارکی واسیلیوویچ چیچرین و لومیخاییلوویچ کاراخان وکلای مختار پس از ارایه اعتبارنامه‌های خود که موافق قاعده و ترتیبات مقتضیه بوده، توافق نظر حاصل کردند. این قرارداد شامل ۲۶ فصل است که در ذیل برخی از فصول آن می‌آید:

فصل اول

دولت شوروی روسیه مطابق بیانیه‌های خود راجع به مبانی سیاست روسیه نسبت به ملت ایران مندرجه در مراسلات ۱۴ یانوار ۱۹۱۸ و ۲۶ ایون ۱۹۱۹ یک مرتبه دیگر رسما اعلان می‌نماید که از سیاست جابرانه که دولت‌های مستعمراتی روسیه که به اراده کارگران و دهاقین این مملکت سرنگون شدند نسبت به ایران تعقیب می‌نمودند قطعا صرف‌نظر می‌نماید. نظر به آنچه گفته شد و با اشتیاق به اینکه ملت ایران مستقل و سعادتمند شده و بتوانند آزادانه در دارایی خود تصرفات لازمه را بنمایند دولت شوروی روسیه تمام معاهدات و مقاولات و قراردادها را که دولت تزاری روسیه با ایران منعقد نموده و حقوق ملت ایران را تضییع می‌نمود ملغی و از درجه اعتبار ساقط شده اعلان می‌نماید.

فصل دوم

دولت شوروی روسیه از سیاست دولت‌های روسیه تزاری که بدون رضایت ملل آسیا و به بهانه تامین استقلال ملل مزبوره با سایر ممالک اروپا در باب مشرق معاهداتی منعقد می‌نمودند که بالنتیجه منجر به استملاک آن می‌گردد اظهار تنفر می‌نماید، این سیاست جنایت‌کارانه را که نه تنها استقلال ممالک آسیا را منهدم می‌نمود بلکه ملل زنده شرق را طعمه حرص غارتگران اروپایی و تعدیات مرتب آنها قرار می‌داد دولت شوروی روسیه بدون هیچ شرطی نفی می‌نماید. نظر به آنچه گفته شد و مطابق اصول مذکوره در فصل اول و چهارم این معاهده دولت شوروی روسیه استنکاف خود را از مشارکت در هر نوع اقدامی که منجر به تضعیف و محفوظ نماندن سیادت ایران بشود اعلان نموده و کلیه معاهدات و قراردادهایی را که دولت سابق روسیه با ممالک ثالثی به ضرر ایران و راجع به آن منعقد نموده است ملغی و از درجه اعتبار ساقط می‌داند.

فصل سوم

دولتین معظمتین متعاهدتین رضایت می‌دهند که سرحد مابین ایران و روسیه را مطابق تعیین کمیسیون سرحدی ۱۸۸۱ تصدیق و رعایت نمایند؛ ضمنا به واسطه عدم میلی که دولت شوروی روسیه از استفاده از ثمره سیاست غاصبانه دولت تزاری سابق روسیه دارد از انتفاع از جزائر آشوراده و جزائر دیگری که در سواحل ولایت استرآباد ایران واقع می‌باشند، صرف‌نظر کرده و همچنین قریه فیروزه را با اراضی مجاوره آنکه مطابق قرارداد ۲۸ مای ۱۸۹۳ از طرف ایران به روسیه انتقال داده شده‌است به ایران مسترد می‌دارد. دولت ایران از طرف خود رضایت می‌دهد که شهر سرخس معروف به سرخس روس یا سرخس کهنه با اراضی مجاور آنکه منتهی به رودخانه سرخس می‌شود در تصرف روسیه باقی بماند. طرفین معظمین متعاهدین با حقوق مساوی از رودخانه اترک و سایر رودخانه‌ها و آب‌های سرحدی بهره‌مند خواهند شد و ضمنا برای تنظیم قطعی مساله انتفاع از آب‌های سرحدی و برای حل کلیه مسایل متنازع فیهای سرحدی و اراضی، یک کمیسیون مرکب از نمایندگان ایران و روسیه معین خواهد شد.

فروید چه ارتباطی با زیبایی‌شناسی دارد

ژاک رانسیر
ترجمه: فرهاد اکبرزاده

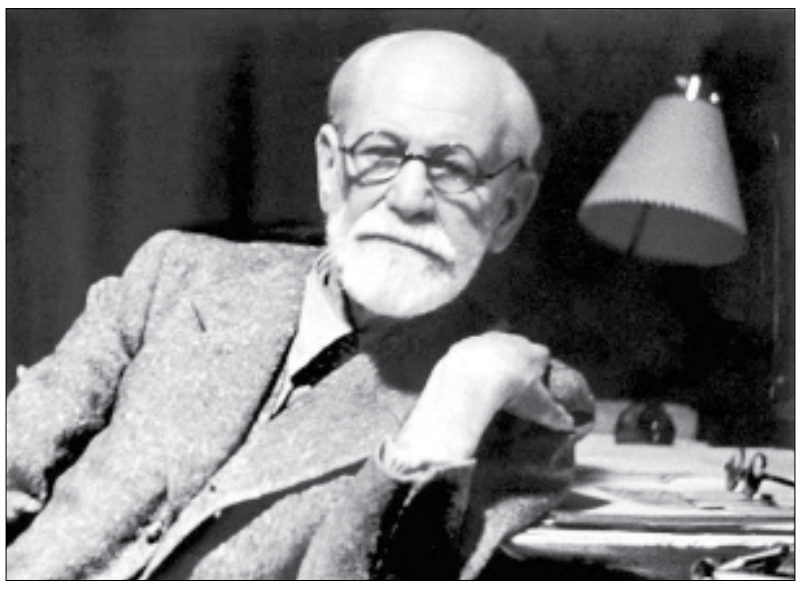

ژاک رانسیر، فیلسوف فرانسوی و از جمله افراد حلقه آلتوسر است که نظریاتش درباره زیبایی‌شناسی در سال‌های اخیر، بازتاب وسیعی داشته است. متن پیش‌رو از کتاب «ناخودآگاهِ زیبایی‌شناختی» ترجمه شده‌است. این کتاب، همچنین کتاب دیگری از رانسیر با عنوان «سیاست زیبایی‌شناسی» قرار است توسط انتشارات رشد آموزش به چاپ برسد.

رانسیر در این فصل با محور قرار دادن موضوع بازنمایی، به ربط تفسیر فروید، از آثار هنری و اهمیت نقش این تفسیرها در تکوین و سامان دهی به نظریه ناخودآگاه (فروید) می‌پردازد. این موضوع در این فصل با طرح این سوال که آیا کنش ادیپ به عنوان یکی از محوری‌ترین عناصر تفسیر فروید قابل بازنمایی است، برجسته شده و در ادامه با آوردن چند نمونه جهانشمول‌بودنِ کنش ادیپ - به عنوان اصل کلی در ربط فروید با تفسیر کلی و جهانشمولی روان بشر - در بستر تفسیر فروید از آثار و شخصیت‌های هنری به پرسش کشیده می‌شود.

این عنوان، به این معنی نیست که قصد صحبت کردن پیرامون کاربرد تئوری ناخودآگاه فروید در قلمروی زیبایی‌شناسی را دارم. (۱) من نه در مورد روانکاوی هنر، نه وام‌گیری‌های بی‌شمار و مهم تاریخ نگاران و فلاسفه هنر که از بخش خاصی از تزهای پیشرفته فروید یا لاکان اخذ کرده‌اند، حرفی نخواهم زد. من صلاحیت خاصی در خصوص تئوری روانکاوی ندارم. مهم‌تر از این، به هر حال، علاقه من در جهتی متفاوت است. من علاقه‌ای به کاربرد مفاهیم فرویدی برای تحلیل و تفسیر متون ادبی یا هنرهای تجسمی ندارم، در عوض سعی دارم به این پرسش بپردازم که چگونه تفسیر این متون و آثار، چنین جایگاه استراتژیکی را در استدلال فروید از ارتباط مفاهیم تحلیلی و اشکال تفسیر اشغال کرده است. در اینجا در نظر دارم که نه تنها فروید به خصوص کتاب‌ها و مقالاتی را به نویسندگان و هنرمندان- به زندگینامه لئوناردو داوینچی، تندیس موسای اثر میکل آنژ (۲) یا گرادیوا اثر ویلهلم یانسن – بلکه همچنین ارجاعاتی را به متون ادبی و شخصیت‌هایی اختصاص دهم که به کرات استدلالات او را ثابت می‌کنند، نظیر ارجاعات چندگانه در تفسیر رویاها به مفاخر سنت ملی همچون فاوستِ گوته و آثار معاصرانی چون سافو اثر آلفونس دوده، در نظر دارم.

وارونه‌سازی رویکرد پیشنهاد شده در اینجا تلویحا به این معنی نیست که قصد برگرداندن پرسش‌های فروید علیه خودش وجود دارد، برای نمونه طرح این سوالِ که چرا او به تندیس موسای میکل آنژ علاقه داشت یا مخصوصا توجه خاصی به دفتر یادداشت‌های لئوناردو داوینچی نشان داد؟ اعضای حرفه روانکاوی قبلا شرایط یکی شدنِ پدر روانکاوی را با قیّم «کتیبه اصول/ الواح قانون» (۳) یا اهمیتِ سرگردانی او میان بادبادک و کرکس برای ما توضیح داده‌اند.

هدفم روانکاوی فروید نیست و روشی که او چهره‌های ادبی و هنری را برای مطابقت با خیال‌پردازی تحلیلی بنیان‌گذار انتخاب کرد نیز به من مربوط نیست. آنچه برایم جالب است، طرح این پرسش است که این چهره‌ها برای اثبات چه چیزی به کار می‌روند و چه ساختارهایی به آنها اجازه تولید چنین اثباتی را داده است.

این چهره‌ها در عام‌ترین سطح برای اثبات این به کار می‌روند که در هر آنچه بی‌معنی به نظر می‌رسد، معنایی وجود دارد؛ چیزی مبهم، در هر آنچه بدیهی به نظر می‌رسد، ذره‌ای از اندیشه در چیزی که یک جزِ مُسکن به نظر می‌آید. این چهره‌ها، مصالح و دستمایه‌هایی (۴) نیستند که تفسیر تحلیلی بر اساس آنها، توانایی خود در تفسیر صورت‌بندی فرهنگی را به اثبات رساند. آنها گواه وجود نوعی رابطه خاص میان اندیشه و نا-اندیشه(۵)اند؛ روش خاصی که اندیشه درون نوعی مادیّتِ محسوسْ حاضر و موجود است، معنایی درون بی‌معنایی و عنصری غیرارادی درون اندیشه خودآگاه. کوتاه سخن، دکتر فروید، مفسر واقعیاتِ «مُسکن» که توسط همکاران پوزوتیویستی‌اش نادیده گرفته شدند، می‌تواند از این «نمونه‌ها» در برهان خود استفاده کند، زیرا آنها خودْ علایمِ یک ناخودآگاه‌مشخص‌اند.

به زبان دیگر: اگر برای فروید ممکن بود تا نظریه روانکاوانه ناخودآگاه را مدون کند، به این دلیل بود که شیوه ناخودآگاه اندیشه پیشتر بیرون از قلمرو تحقیقات بالینی به معنای دقیق کلمه شناسایی شده بود و قلمرو آثار هنری و ادبیات توانست همچون زمینه‌ای ممتاز تعریف شود؛ جایی که این «ناخودآگاه» در کار است. بنابراین، تحقیق من به چگونگی ایستادن نظریه فروید بر صورت‌بندیِ پیشاپیش موجودِ اندیشه ناخودآگاه بر ایده ارتباط میان اندیشه و نا-اندیشه که بدوا در زمینه‌ای که زیبایی‌شناسی خوانده می‌شود، شکل گرفته و رشد یافته، مربوط می‌شود. از این‌رو، ما مطالعاتِ زیبایی‌شناسی فروید را به مثابه حک شدن اندیشه تحلیلی درون افق اندیشه زیبایی شناختی تفسیر می‌کنیم.

اگر برای فروید ممکن بود تا نظریه روانکاوانه ناخودآگاه را مدون کند، به این دلیل بود که شیوه ناخودآگاه اندیشه پیشتر بیرون از قلمروی تحقیقات بالینی به معنای دقیق کلمه شناسایی شده بود و قلمروی آثار هنری و ادبیات توانست همچون زمینه‌ای ممتاز تعریف شود

طبیعتا پیش فرض چنین طرحی این است که ما با خودِ تصور زیبایی شناسانه سازش کنیم. من زیبایی‌شناسی را به عنوانِ علم یا رشته علمی‌ای که به هنر می‌پردازد، نمی‌دانم. در نگاه من، زیبایی‌شناسی تعیین‌کننده شیوه‌ای از اندیشه است که با توجه به چیزهای هنر رشد و تکوین می‌یابد و کارش نشان دادن این است که آنها چیزهای تفکر هستند. بنیادی‌تر از این، زیبایی‌شناسی، یک رژیم خاص تاریخیِ تفکر پیرامون هنر است و ایده تفکری که چیزهای هنری برطبق آن چیزهای اندیشه هستند.

همگان می‌دانند که استفاده از واژه زیبایی‌شناسی برای تعیین تفکر پیرامون هنر، امری نوظهور است. تبارشناسی آن عموما به کتاب استتیکا اثر بومگارتن، در ۱۷۵۰ به چاپ رسید و نقد حکمِ کانت، بازمی‌گردد. اما این رویدادهای بزرگ، مبهم هستند. به زعم بومگارتن ترمِ «زیبایی‌شناسی» در واقع تعیین‌کننده نظریه هنری نیست بلکه به قلمرو دانش محسوس تعلق دارد، دانشی روشن اما در عین حال «مغشوش» (۶) یا مبهم که می‌تواند در تقابل دانش روشن و قاطع منطق قلمداد شود. موقعیت کانت در این تبارشناسی به همان اندازه مساله‌ساز است. وقتی او ترمِ زیبایی‌شناسی را از بومگارتن تحت نامی برای تئوریِ اشکالِ حسیّت (۷) وام می‌گیرد، در واقع آنچه به این واژه معنا داده، یعنی ایده امرمحسوس (۸) به مثابه امرقابل فهم «مغشوش» را رد می‌کند. برای کانت درک زیبایی‌شناسی به عنوان یک نظریه دانش مبهم ناممکن است. در حقیقت، نقد قوه حکم، «زیبایی‌شناسی» را به عنوان یک نظریه به رسمیّت نمی‌شناسد. «زیبایی‌شناختی» تنها در جایگاه یک صفت نمایان می‌شود و تعیین‌کننده نوعی از حکم است، نه تعیین‌کننده قلمرویی از ابژه‌ها. فقط در زمینه رمانتیسم و ایده‌آلیسم پسا-کانتی، در نوشته‌های شلینگ، برادران شِلگل و هگل - است که زیبایی‌شناسی، تعیین‌کننده [مرزهای] اندیشه هنر است، حتی دایما به ناکارآمدی این ترم، اشاره می‌شود. تنها در این زمینه اخیر، ما قویا شاهد این‌همانی‌سازی بین اندیشه هنر - اندیشه برآمده از آثار هنری - و ایده‌های معینی از «دانش مغشوش» که در تحت نام زیبایی‌شناسی رخ می‌داد، هستیم. این ایده جدید و پارادوکسیکال، هنر را قلمرو اندیشه‌ای ساخت که در بیرون از خود موجود است و با نا-اندیشه این‌همان می‌شود.

چیزی که تعریف بومگارتن از امرمحسوس به مثابه ایده «مغشوش» را با تعریف مغایر کانت از امرمحسوس به مثابه ناهمگون و چندگون (۹) در ایده متحد می‌ساخت. از این به بعد، «دانش مغشوش» دیگر شکلِ نازل‌تری از دانش نیست، بلکه به معنای واقعی، اندیشه به آن چیزی است که نمی‌اندیشد. (۱۰)

به زبان دیگر، «زیبایی‌شناسی» نام جدیدی برای قلمرو «هنر» نیست بلکه صورت‌بندی خاصی از این قلمرو است. سرفصل تازه‌ای نیست که بتوان تحت آن هر آنچه پیشتر در زیر مفهوم عام بوتیقا poetics قرار می‌گرفت، گرد هم آورد. زیبایی‌شناسی، حاکی از تغییر رژیمِ تفکر پیرامون هنر است. این رژیم نوین، مکانی را فراهم می‌آورد که در آن ایده‌های خاصی از اندیشه برساخته می‌شود. فرضیه من در این کتاب این است که اندیشه فرویدی در مورد ناخودآگاه، تنها بر پایه این رژیم فکری پیرامون هنر و ایده اندیشه که درون‌ماندگارِ (۱۱) آن است، امکان‌پذیر است. یا اگر شما ترجیح می‌دهید تفکر فروید با وجود سَبْکِ کلاسیک ارجاعات هنری فروید، تنها بر مبنای انقلابی ممکن است که قلمرو هنر را از سلطه بوتیقا به زیبایی‌شناسی انتقال دهد.

به منظور تعمیم و تصدیق این گزاره‌ها، من به نمایش رابطه بین تعداد مشخصی از ابژه‌های ممتاز و شیوه‌های تفسیر در تئوری فرویدی و تغییر جایگاه آنها در شکل‌گیریِ زیبایی شناختیِ تفکر پیرامون هنر مبادرت خواهم کرد. با اعتبار دادن، جایی که اعتبار مقتضی است، ما کار خود را با شخصیت محوری شاعرانه، در شرح و تفصیل روانکاوی آغاز خواهیم کرد، یعنی با اودیپ.

در تفسیر رویاها فروید تشریح می‌کند که «دستمایه (۱۲) افسانه‌ای» وجود دارد که قدرت نمایشِ کلی و جهانشمولش بر انطباقش با داده‌های کلی و همه‌شمولِ روان کودک استوار است. این دستمایه، افسانه اودیپ و نمایشِ نام‌بخشانه (۱۳) سوفوکل (۱۴) است. بنابراین، فروید این فرضیه را مطرح می‌کند که طرح واره دراماتیک اودیپ از دو منظر، کلی و همه‌شمول است: نه تنها به منزله رشد و تکامل کلی - و معمولا سرکوب شده- امیال دوره کودکی، بلکه به منزله شکل مثالی از رازگشایی و مکاشفه رازی پنهان. به قول فروید، شدت‌بخشی تدریجی و به تاخیر انداختن ماهرانه رازگشایی و مکاشفه ادیپ شهریار، قابل مقایسه با عمل روانکاوی است. بنابراین او سه چیز را درون تصدیقی یگانه از کلیّت/جهانشمول‌بودن (۱۵) در هم می‌آمیزد: تمایل عام روان انسانی، دستمایه قصه‌پردازیِ متعّین و طرح‌واره نمونه‌وار دراماتیک. سپس سوالی که مطرح می‌شود این است که چه چیز به فروید اجازه می‌دهد که این بسندگی را تصدیق کند و آن را مرکز استدلال خویش سازد؟ به زبان دیگر، چگونه باید از قدرتِ نمایشیِ کلی و همه‌شمولِ داستانِ ادیپ و طرح‌واره رازگشاییِ که سوفوکل به کار گرفته، سر در آوریم؟ تجربه سخت نمایشنامه‌نویسی که تلاش کرد تا از موفقیت این دستمایه بهره‌برداری کند، مثالی خواهد بود که به ما اجازه می‌دهد تا به این پرسش برسیم.

پی‌نوشت‌ها:

۱- این متن در اصل به شکل دو سخنرانی در «مدرسه روانکاوی» ژانویه ۲۰۰۰ بنا به دعوت دیدیر کرومف‌آوت بروکسل ارایه شد.

۲- فروید در «روانکاوی لئوناردو داوینچی» به بخشی از خاطره کودکی داوینچی اشاره کرده و با قرائت خاصی از کرکسی که او در خواب دیده است با استفاده از رمزنوشته‌های مصریان باستان که در آن ترادفی میان کرکس و الهه مادر« mut» دیده می‌شود به نتایج مناقشه‌برانگیزی درباره تمایلات او در مورد او می‌رسد-م.

۳- Tables of the Law، اشاره به الواح حامل ۱۰ فرمان است که به موسی ابلاغ شد-م.

۴- Non-thought

۵- Materials

۶- confused

۷- sensibility

۸- The sensible

۹- heterogeneous

۱۰- امروز به‌کرات با اظهار تاسف این واقعیت را می‌شنویم که زیبایی‌شناسی از مقصد حقیقی‌اش به مثابه «نقد حکم ذائقه» همان طور که کانت آن را در خلاصه «تفکر روشنگری» صورت‌بندی کرد، منحرف شده است. اما تنها آنچه موجود است، می‌تواند به بیراهه رفته باشد. نظر به اینکه زیبایی‌شناسی هرگز تئوری ذائقه نبوده است، آرزویی که می‌تواند برای بار دیگر بازگردد، صرفا شرح بی‌پایان برگردان تا حدودی ناممکن «بازگشت» به بهشت پیشا انقلابی «فردگرایی لیبرال»است.

۱۱- immanent

۱۲- Material

۱۳- eponymous

۱۴- Sigmund Freud ,The interpretation of dreams, in The standard edition of the complete psychological works of Sigmund Freud, trans. And ed. James Strachey (London: Hogarth ,۱۹۵۳-۱۹۷۴) vol. ۴, p. ۲۶۱. - Hereafter cited as Standard Edition, with title of individual work, volume and page numbers.

۱۵- Universality

نگاه تاریخی

بازشناسی تاثیر نهضت سربداران خراسان-۲

هجوم مغولان

جمشید معظمی

■ در این فضا و اوضاع، نهضتی به نام سربداران جوانه زده و نضج گرفته و سرانجام بالیده شده و به درختی تناور تبدیل شد. بعد از حمله مغول‌ها عرفان نیز به شدت رشد و تعمیق پیدا کرد که البته بسط و گسترش آن در دو راستا بود. الف: عرفانی که عافیت‌طلب و مسوولیت‌گریز بود و به دنبال گوشه‌نشینی و عزلت و اعتکاف. ب: عرفانی که آرامش را فرو گذاشته و تحت‌تاثیر مذهب تشیع اثنی‌عشری بر رفع ظلم و ستم و گسترش عدل و عدالت بپا خاسته بود، شاخه شیعیان سربداران خراسان گرایشی به این نوع عرفان داشتند و تحت‌تعالیم تشیع اثنی‌عشری برای رفع ظلم و جور مبارزه می‌کردند. نهضت سربداران دارای زمینه‌های اقتصادی نیز بوده و با هجوم مغولان به جهان اسلام، تمام مظاهر تمدن آن فرو ریخت. مغول‌های بی‌فرهنگ تمام اهالی شهرهای پیشرفته جهان اسلام را قتل‌عام کردند و هرجا که صد هزار نفر بود بی‌مبالغت صد کس باقی نگذاشتند.اکثر ولایات و ایالات از کشت و زرع افتاد و تبدیل به اراضی لم‌یزرع شد. حمدالله مستوفی حدود صد سال پس از هجوم مغولان می‌نویسد: شکی نیست که خرابی که در ظهور دولت مغول اتفاق افتاد و قتل عامی که در آن زمان رفت اگر هزار سال دیگر هیچ حادثه‌ای واقع نشدی هنوز تدارک‌پذیر نبودی.کاهش جمعیت یکی از نتایج حمله مغولان بود که نتایج دیگری نیز درپی داشت. در هر ناحیه صدها هزار نفر از اهالی قتل‌عام شدند که گرسنگی، امراض و بیماری همه‌جا را فرا گرفت و وضعیت وهمناک و وحشت باری در ولایات و ایالات به‌وجود آمد.به دنبال قتل‌عام اهالی شهرها، تمام مظاهر فرهنگ و تمدن فرو ریخت و نه احدی نه غله‌ای و نه خوراکی و نه پوشاکی هیچ‌چیز باقی نماند. مغولان فاقد فرهنگ همه‌چیز را چپاول و غارت کردند هر آنچه را که به‌دست آوردند آتش زدند و خاکستر کردند. کشاورزی از بین رفت، تجارت از کار بازایستاد، ظلم و ستم اقتصادی همه‌جا را فرا گرفت و مردم وامانده دچار سال‌ها قحطی شدند. به نوشته رشیدالدین فضل‌الله «ممالک از ده یکی آبادان» نبود. پس از آنکه مغول‌ها آرامش یافتند و حکومتشان را برقرار کردند؛ یکی از نخستین کارهایشان وضع مالیات‌های گوناگون در شهرها و روستاها بود و همین مساله بار گرانی بر دوش مردم و رعایا محسوب می‌شد. صدها نوع مالیات وضع شد و هزاران نفر به‌عنوان عمال در دولت در چهار گوشه ایران راه افتادند تا مالیات‌ها را جمع‌آوری کنند و به خزانه دولت واریز کنند.

جدول ۱۲۸۱

افقی:

۱- تورم - مفهوم‌ها ۲- مروارید - مرکزی - ماست چکیده ۳- استماع - کوبنده خانگی - یار دریا ۴- صدای کوبیدن در - قلعه حکومتی - کشیش - مکان‌ها ۵- درها - زیرک ۶- چربی - واحد شمارش چارپا - فرستاده ۷- علت‌ها - در امان بودن - انصار ۸- عابد مسیحی - پادشاه حبشه - آرام یافتن ۹- مربی شاهزادگان - دقت بیمار گونه - مقابل پود ۱۰- نوعی ناهنجاری کوروموزومی - نیم صدای ساعت - شکست خورده در شطرنج ۱۱- شهر افغانستان - شنیدن- مادر فریدون - صورت - قله یاسوج - سوپ وطنی ۱۳- پاندول ساعت - آرایش، زینت - سرپرستی ۱۴- درخت کریسمس - اورشلیم - گرامی ۱۵- آرایشگاه - فیلمی از کمال تبریزی

عمودی:

۱-شهری در لرستان - چهره بردار - دستگاه نمابر ۲- سدی در استان آذربایجان شرقی - آلوده و ناپاک - شاعر سورئالیست فرانسوی و خالق اثر اورلیا ۳- رشته‌ای در شیمی - یکی از آثار هومر - ستارگان ۴- همسر کیکاووس - نوعی پرنده خوش صدا ۵- عصب خارجی - جوش چرکی - پول ژاپن ۶- زیر خاک پنهان کردن - اپرای معروف ژرژ بیزه - رمق و توان - هرسازی که دارای زه باشد ۷- مخفف گناه -سازی زهی شبیه گیتار - قطعه موسیقی برای سه نوازنده ۸- کشیک - شیوه اداره مملکت - خود بینی ۹- نویسنده فرانسوی خالق قرارداد اجتماعی - شوریده کردن کار، دل شوره - نام پسر خارجی ۱۰- ضمیر ملکی چهارم - برابر و مساوی - یاقوت - کلاه فرنگی ۱۱- نیلوفر هندی - کفش پاشنه‌دار - میدانی در تهران ۱۲- آسمان ها - از کسی حمایت کردن ۱۳- مردن در اثر حادثه - از شهرهای غربی - لایه جوی ۱۴- صاحب یکی از اناجیل اربعه - ابزارها، ادوات - نامی پسرانه ۱۵- فیلسوف فرانسوی - تابناک - بوکسور

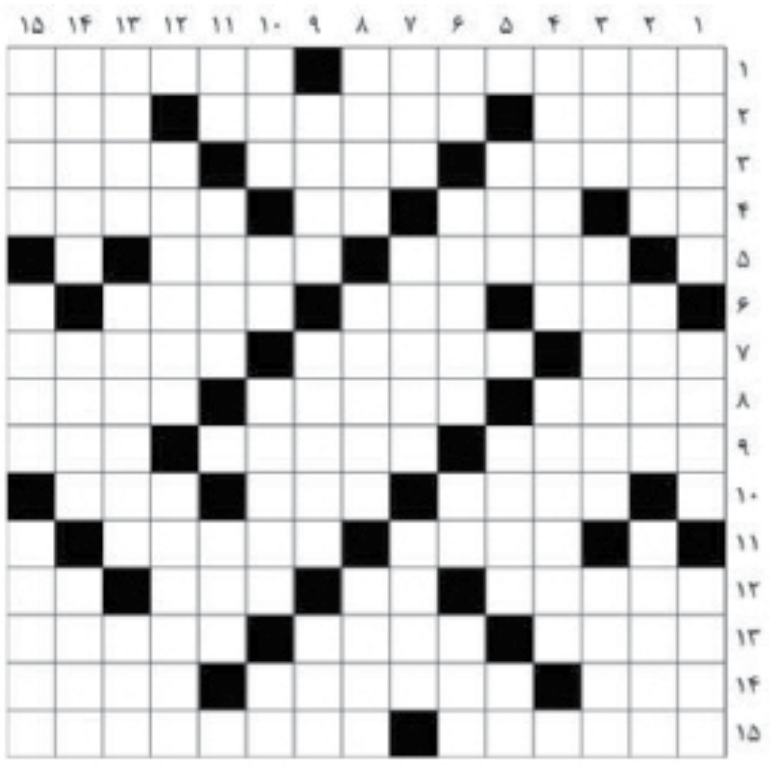

حل جدول ۱۲۸۰

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۲۸۹

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

		۷	۵		۳		۲	
				۸	۴	۹		
	۱			۲		۸	۵	
	۹				۷		۴	
۲		۶					۸	
۷	۳			۶	۹			
۵		۱						
۳			۶			۴		
	۶		۳		۲			۱

حل سودوکو ۲۸۸

۴	۱	۹	۵	۶	۷	۳	۲	۸
۷	۲	۶	۱	۳	۸	۵	۴	۹
۸	۳	۵	۲	۴	۹	۶	۷	۱
۵	۸	۳	۹	۷	۱	۲	۶	۴
۹	۴	۲	۶	۸	۵	۷	۱	۳
۶	۷	۱	۳	۲	۴	۹	۸	۵
۱	۵	۷	۸	۹	۲	۴	۳	۶
۲	۶	۸	۴	۵	۳	۱	۹	۷
۳	۹	۴	۷	۱	۶	۸	۵	۲